

## نگارش به مثابه سلوک

محمدجواد قدوسی . جلسه ۱۳۱

تمرکز جسدی ناموفق (۳) . ۴۰ دی ۹۷

سوار ماشین هستید. یا راننده‌اید یا سرنشین. ماشین به سرعت دارد از خیابان‌ها رد می‌شود و از پیش چشم‌تان صحنه‌های شهری یکی یکی رد می‌شوند. خاطرات گذشته در ذهن شما مرور می‌شوند. و مشکلات‌تان و چیزهایی که با آن‌ها درگیر هستید؛ کم، زیاد، یکی، دو تا، همه به سرعت دارند از جلوی چشم‌تان رد می‌شوند. ماشین هم به سرعت دارد عبور می‌کند. در این حین یک دفعه چشم‌تان در آینه با چشم‌های خودتان، چشم در چشم می‌شود.

دنیا کلاً تعطیل است. هیچ چیزی نیست؛ الا چشم. نه جایی خبری هست. نه اصلاً جایی هست. جز چشم شما هیچ چیز نیست. فقط چشم‌های شماست. فریب نخورید؛ جز چشم شما هیچ چیزی نیست. خیره به شما نگاه می‌کند. اما شما هم نیستید که او به شما نگاه کند؛ فقط چشم، چشم‌ها هستند. از چشم‌ها چشم بردارید. فریب نخورید؛ جز چشم شما هیچ چیزی نیست. و دارد خیره به شما نگاه می‌کند. شما هم نیستید که خیره به آن نگاه کند. شاید این چشم‌ها به حرف آمدند؛ شاید چیزی گفتند. اما دست از نگاه کردن بردارید. فریب نخورید؛ چیزی جز چشم‌های شما وجود ندارد. چشم‌های شما؛ و فقط چشم‌های شما؛ و فقط همان‌ها.

هر وقت فارغ شدید، تجربه‌تان را بنویسید.